

واکاوی یک تجربه مهم ملی در عرصه سیاستگذاری عمومی: هدفمندسازی یارانه‌ها

فرشاد مومنی*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۰)

چکیده

تجربه افزایش شدید قیمت حامل‌های انرژی با هدف اصلاح ساختار اقتصادی در زمره مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی دولت طی بالغ بر ۳ سال اخیر محسوب می‌شود. این سیاست آثار گسترده‌ای بر روی اقتصاد خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی و بودجه دولت گذاشته و پیامدهای غیر اقتصادی آن نیز بسیار جدی و وسیع بوده است. این مقاله با رویکرد تاریخی - تحلیلی بر اساس الگوی نظری دولت رانتی به ارزیابی این تجربه مهم پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست مزبور دور باطل رکود تورمی و وابستگی به مسیر طی شده را از منظر افزایش اتکاء به رانت نفتی افزایش داده و بر این اساس احتمال استمرار این سیاست با وجود اذعان سیاست‌گذاران به شکست آن هم‌چنان وجود دارد.

واژگان کلیدی: هدفمند سازی، یارانه‌ها، رانت نفتی، رکود تورمی

* Email: farshad.momeni@gmail.com

مقدمه

موسسه جهانی پژوهش‌های اقتصاد توسعه (WIDER) که در زمره معتبرترین کانون‌های اندیشه‌ورزی درباره توسعه در سطح جهان به شمار می‌آید در یکی از کارهای ارزنده تحقیقاتی درباره ارزیابی تجربه‌های توسعه در قرن بیستم و بیست و یکم دو متغیر را سرنوشت‌ساز و بسیار تعیین کننده معرفی کرده است که به ترتیب عبارتند از «فناوری» و «سیاست‌های دولت» به ویژه در حوزه اقتصادی (Cornia, 1999).

اگر بپذیریم که مساله فناوری نیز با همه اهمیت خیره کننده تری که پیدا کرده در شرایط کنونی بیش از هر چیزی تحت تأثیر سیاست‌های دولت قرار دارد با اطمینان می‌توان گفت که واکاوی سیاست‌های مزبور و یادگیری از آزمون و خطاهایی که در اثر آشکار شدن آثار و نتایج سیاست‌های اعمال شده در دسترس قرار می‌گیرد یک کانون مهم و اثرگذار برای شتاب بخشی به آهنگ توسعه ملی در هر کشوری است.

هنگامی که از این زاویه به تجربه سیاستگذاری عمومی در کشورمان نظری می‌افکنیم از یک سو ملاحظه می‌گردد که سیاست‌های اعمال شده تغییرات و فراز و نشیب‌های شگرفی دارند به طوری که گویی کشور ما آزمایشگاه نظریه‌های گوناگونی است که گاه و بیگاه در سطح جهان مطرح می‌شوند و از سوی دیگر حتی هنگامی که آثار کاربست آن‌ها ظاهر می‌شود نیز عنصر «یادگیری» به مثابه یک حلقه مفقوده خود را متجلی می‌سازد به گونه‌ای که گاه و بیگاه آزموده‌های شکست خورده پیشین، بدون هیچ توجیه و تحلیل روشمند و با ضابطه مجدداً به آزمون گذاشته می‌شوند.

از این زاویه تجربه ۲۵ سال گذشته کشورمان در زمینه سیاستگذاری اقتصادی و به ویژه در کادر تجربه اجرای گاه و بیگاه بخش‌هایی از برنامه تعدیل ساختاری مثال اعلای ادعای پیش گفته است.

ثبت تجربه اخیر کشور در عرصه سیاستگذاری اقتصادی که به نادرستی برای آن عنوان هدفمند کردن یارانه‌ها انتخاب شده در حد مقاله حاضر با این امید صورت پذیرفته که هم حساسیت و اهمیت سیاست‌هایی از این دست با توجه به ابعاد گسترده آثار آن‌ها را نشان دهد و هم تلاشی کوچک برای برجسته کردن اهمیت «یادگیری جمعی» باشد.

در این مسیر ابتدا تصویری از آنچه که سیاستگذاری شده و اهدافی که در نظر گرفته شده است ارائه شده است سپس به برخی آثار و پیامدهای آن اشاره رفته و در نهایت پیشنهاداتی برای برون رفت از مشکلات، ارائه شده است.

شکست سیاستگذاری چیست؟

اقتصادهای رانتي شدیداً تحت تأثیر کوتاه‌نگری در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع هستند یعنی ساختار نهادی و چارچوب‌های سیاستگذاری مبتنی بر رانت نفتی در ذات خود مجموعه‌ای از نیروها را به حرکت در می‌آورد که در اثر آن به صورت نظام‌وار وجه غالب در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع چه در سطح دولت و چه ملت، ترجیح و غلبه ملاحظات کوتاه مدت بر ملاحظات بلند مدت می‌باشد. آنچه که پدیده کوتاه‌نگری را برای نظریه پردازان اقتصاد سیاسی رانتي سخت حائز اهمیت ساخته، نقش تعیین کننده آن در تخریب سیاست‌های دولت و کل فرآیند شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی سیاستگذاری عمومی است. یکی از مطرح‌ترین الگوهای تبیینی در این زمینه، الگوی ۷ محوری ریچارد آوتی (Auty, 2001) است. از دیدگاه او فرآیند تخریب سیاست‌ها بلافاصله پس از بروز پدیده شکوفایی درآمدهای ناشی از منابع طبیعی به شرح زیر به جریان می‌افتد:

۱. انتظارات مردم بالا می‌رود.
۲. دولت تحت فشار قرار می‌گیرد که به سرعت پاسخگوی انتظارات ایجاد شده باشد.
۳. تصمیمات سریع و اغلب غیر هماهنگ یا نادرست کلید می‌خورد.
۴. رویه‌های معطوف به هزینه کرد سریع درآمدها در اولویت قرار می‌گیرد.
۵. برای یک اقتصاد در حال توسعه رانتي، فرصت اندکی جهت تطبیق خود با شرایط جدید در نظر گرفته شده و تک‌سبب‌بینی و کوتاه‌نگری جایگزین احتیاط، دوراندیشی و همه‌جانبه‌نگری می‌شود.
۶. انتخاب‌های درست به سهولت کنار گذاشته می‌شوند.
۷. کوتاه‌نگری و شتاب‌زدگی امکان جلب مشارکت نخبگان و افراد صاحب صلاحیت را حداقل ساخته و در سطح نظام تصمیم‌گیری به آثار و پیامدهای بلند مدت تصمیمات بی‌اعتنایی می‌شود.

کروگر و همکاران، سیاستگذاری ضعیف حاصل از چنین فرایندی را به مثابه کانون اصلی تبدیل شدن رانت‌ها به یک جریان بلاآفرین می‌دانند (Krueger & others, 1991) و از همین رو لعل و ماینیت (Lal & Myint, 1996) عملکرد ضعیف کشورهای با منابع زیرزمینی بسیار زیاد را بیش از هر چیز به سیاست‌های ضعیف یا به تعبیر دقیق‌تر شکست در سیاستگذاری نسبت می‌دهند.

تا آنجا که به تجربه ایران مربوط می‌شود، با اطمینان می‌توان گفت که ملاحظات مورد اشاره تا حدود زیادی در تجربه سیاستگذاری و عملکرد اقتصادی کشورمان به ویژه از سال-های آغازین دهه ۱۳۵۰ و همزمان با بروز شکوفایی‌های جهشی در قیمت نفت در بازارهای جهانی قابل مشاهده است.

باید توجه داشت که پدیده شکست سیاستگذاری به صورت ذاتی به برخورداری از موهبت نفت مربوط نیست چرا که همین امروز نیز کشورهای نفتی چندی وجود دارند که به واسطه برخورداری از یک ساختار نهادی با کیفیت، هنگام مواجهه با درآمدهای جهش یافته نفتی به طرز بسیار کارآمدی از آن درآمدها به مثابه یک فرصت طلایی جهت ارتقای بنیه تولید ملی و افزایش سطح رفاه و کیفیت زندگی مردم خود بهره جسته‌اند. تری کارل (کارل، تری، لین، ۱۳۸۸) شرح مبسوطی از نمونه‌های دولت‌های توسعه یافته به لحاظ نهادی را ارائه داده و فرآیند مهار فزون‌خواهی‌های رانت‌زده از طریق نهادهای کارآمد را در آن کشورها تشریح نموده است.

در میان کشورهای در حال توسعه که از ساختار نهادی کژکارکرد و ضعیف برخوردار هستند و قبل از رسیدن به بلوغ نهادی از درآمدهای شدیداً افزایش یافته برخوردار شده‌اند برای تبیین منطق مسلط رفتاری دولت‌ها و نظام‌های سیاستگذاری، از مفهوم دولت رانتی بهره گرفته‌اند.

مقاله پیشگام حسین مهدوی در این زمینه، دولت رانتی را با دو مشخصه کلیدی نسبت به سایر گونه‌های دولت متمایز می‌سازد:

افق نگرش کوتاه مدت سیاست‌گذاران و الگوی سیاستگذاری شتابزده، غیر کارشناسی و ناسنجیده (Mahdavy, 1970:428) این چنین است که پدیده کوتاه‌نگری، به تدریج و به صورت فزاینده تبدیل به یک فرهنگ مسلط هم در سطح دولت و هم در سطح ملت می‌گردد. ما کوتاه‌نگرانه تصمیم می‌گیریم، کوتاه‌نگرانه داوری می‌کنیم و کوتاه‌نگرانه در معرض آزمون و خطاهای پرهزینه و بی‌فرجام هستیم و ماجرای وارد شدن شوک به قیمت حامل‌های انرژی در سرآغاز فصل چهارم سال ۱۳۸۹ نمونه‌ای از خروارها تجربه است که به عنوان یک نمونه جدید و به شدت اثرگذار در کشور ما از این زاویه به ثبت رسیده است.

اکنون که فضای سیاسی-اجتماعی کشور اندکی تلطیف شده، باید امیدوار بود از طریق واکاوی عالمانه و همه‌جانبه این پدیده مخرب، توفقی بر کوتاه‌نگری و آزمون مجدد آزموده‌ها را شاهد باشیم.

برای درک ابعاد اهمیت این مساله، عبارتی از کتاب آدام اسمیت انتخاب شده است تا با دریغ و تأسف ملاحظه گردد مسائلی که چند صد سال است در دانش اقتصاد کم و بیش حل و

فصل شده، متأسفانه در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ما هنوز درباره‌اش چون و چرا وجود دارد و در سطح نظام تصمیم‌گیری ما، هنوز اشتباهاتی می‌شود که از نظر علمی توجیهی ندارند و مهم‌ترین عامل آن را هم می‌توان شوق رسیدن به رانت و مسابقه فراگیر در این زمینه دانست. این شوق البته مضمونی ضد توسعه‌ای دارد و باید به سطحی از بلوغ فکری برسیم که کمک کنیم کشورمان از این دور باطل خارج شود. به این عبارت خوب دقت کنید «رانت به شیوه‌ای متفاوت از دستمزد و سود که سهم عوامل کار و سرمایه هستند در ترکیب قیمت کالاها وارد می‌شود به این معنا که رانت بر خلاف مزد و سود، موجب نوسانات قیمت نیست بلکه رانت، خود در نتیجه نوسانات قیمت موضوعیت پیدا می‌کند» (Smith, 1776: 412) یعنی در قلمروی دانش اقتصاد از سال ۱۷۷۶ تا امروز انتظار می‌رود این فهم حاصل شده باشد که هر نوع وارد کردن شوک به قیمت‌ها، دامن زننده و تشدید کننده فضای رانتی است و در فضای رانتی، فقر و فساد و نابرابری و سایر پیامدهای فلاکت‌بار آن، نظام ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به لحاظ تحلیلی اطلاق شاخص فلاکت به مجموع دو نرخ تورم و بیکاری ناظر بر این است که تورم و بیکاری گرچه متغیرهایی هستند که اقتصاددان‌ها با آن‌ها خیلی کار دارند اما آثار و پیامدهای تورم و بیکاری فقط منحصر به قلمروی اقتصاد نیست و فلاکت مضمونی اجتماعی نیز داشته و حتی مشکلی در حد عنصر تهدید کننده امنیت ملی می‌تواند به حساب آید.

در این جا وقتی درباره رانت صحبت می‌کنیم منظور هر نوع عایدی است که بیش از آنچه در قبال کاربرد یک عامل تولید پرداخت می‌شود نصیب افراد و گروه‌هایی شود. به عبارت دیگر منظور از رانت، عایدی‌هایی است که بدون کسب صلاحیت و شایستگی و بدون زحمت و تلاش نصیب افراد می‌شود (Pearce, 1989: 120). با این تأمل در ادامه، تصویری از آنچه در کشور ما از آخرین روزهای آذر ۱۳۸۹ شروع شد ارائه می‌گردد:

نگاهی به تجربه اخیر شوک درمانی

در ادبیات موضوع گفته می‌شود هر نوع افزایش قیمتی که از مرز ۱۰۰ درصد عبور کند با عنوان شوک درمانی نام برده می‌شود. بنابراین وقتی از عنوان شوک درمانی استفاده می‌کنیم برای توضیح آنچه در مورد قیمت حامل‌های انرژی در تاریخ مورد اشاره اتفاق افتاد برای اینکه بر حسب تعریف کلاسیک مورد اشاره از شوک درمانی، برآوردی از ابعاد این شوک درمانی داشته باشد به تحولات قیمتی رخ داده در مورد حامل‌های انرژی از تاریخ مورد اشاره توجه کنید:

تا قبل از آغاز شوک درمانی، قیمت گاز مایع برای هر لیتر اندکی کمتر از ۳۱ ریال بوده، پس از شوک درمانی قیمت گاز خانگی لیتری ۱۰۰۰ ریال و سایر مصارف خانگی لیتری ۳۰۰۰ ریال شد یعنی اولی بیش از ۳۰ برابر و دومی بیش از ۱۰۰ برابر افزایش قیمت پیدا کرد. در مورد نفت سفید که قیمت آن از لیتری ۱۶۵ ریال به لیتری ۱۰۰۰ ریال تحول پیاپی افزایش قیمت بیش از ۶ برابر را مشاهده می‌کنید، در مورد نفت کوره برای نیروگاه‌ها، قیمت نفت کوره ۲۲ برابر و برای سایرین ۶۶ برابر با افزایش قیمت همراه شده و در مورد برق هم حدود ۴ برابر افزایش قیمت حاصل شده است (وفایی یگانه، ۱۳۸۹: ۴-۳).

پس اگر ما به آنچه اتفاق افتاده عنوان شوک درمانی را اطلاق می‌کنیم با تعریفی که از این مفهوم ارائه شد روشن می‌شود حتی این واژه هم برای توصیف دقیق آنچه اتفاق افتاده کافی نیست. تعبیر دقیق‌تر آن است که گفته شود یک شوک انفجارآمیز در قیمت حامل‌های انرژی صورت گرفته است.

برای ورود به بحث درباره چرایی و چگونگی حرکت به سمت چنین الگوهایی از جهش‌های تخریب‌گر در قیمت حامل‌های انرژی، تری لین کارل نیز با تأکید بر محوریت عنصر کوتاه‌نگری، نقطه عزیمت را در اقتصادهای رانتی، رونق رویه‌های شتابزده و سهل‌گیرانه در زمینه انتخاب برنامه‌های صنعتی جاه‌طلبانه و رویه‌های پرهزینه دولتی می‌داند (کارل، ۱۳۸۸: ۵۷). چیزی که نیروی محرکه اصلی پیشی گرفتن مصارف نسبت به منابع در بودجه دولت حتی در اوج شکوفایی درآمدهای نفتی است و دولت‌های نفتی کوتاه‌نگر را ناگزیر از تکاپو برای دستیابی به کانون‌های جدید و سهل‌الوصول کسب درآمد می‌سازد و این مسئله کلید اصلی ایجاد گرایش در زمینه شوک‌درمانی است.

سوالی که بلافاصله در این جا موضوعیت می‌یابد آن است که این تکاپو به اعتبار چه ملاحظاتی است که می‌تواند با سرعت، حامیانی جدی برای دولت‌های کوتاه‌نگر در جهت رانده شدن به سمت شوک درمانی فراهم سازد. در پاسخ باید گفت در این جا یک سری ملاحظات روش‌شناختی وجود دارد و یک سلسله ملاحظات اقتصاد سیاسی که ترکیب این دو می‌تواند به فهم بهتر چرایی و چگونگی این تجربه کمک کند.

جنبه‌های روش‌شناختی کوتاه‌نگری

اقتصادشناس بزرگ معاصر رونالد کوز، در زمینه بنیان‌های روش‌شناختی کوتاه‌نگری افق زمانی، نگرش طرفداران اقتصاد بازار را عنصر اصلی پشتیبانی از رویه‌های کوتاه‌نگر معرفی می‌کند (Coase, 1992). یعنی از آن‌جا که آموزه نظری اقتصاد بازار وجهه همت خود را بر روی تعادل‌های لحظه‌ای بنا می‌کند و از آن‌جا که به لحاظ فکری - فلسفی این گروه از

اقتصاددانان به قاعده فردگرایی روش‌شناختی تحلیل می‌کنند، فرض‌شان این است که مجموع تعادل‌های لحظه‌ای انفرادی می‌تواند تعادل بلند مدت را هم در اقتصاد ایجاد کند. پس کوتاه‌نگری سیاسی و اجتماعی ناشی از رانت نفتی این جا به کوتاه‌نگری تئوریک گره می‌خورد و بنابراین پدیده کوتاه‌نگری این جا به مدد اقتصادشناسان طرفدار بازار، پشتوانه نظری نیز پیدا می‌کند.

ملاحظات اقتصاد سیاسی

اگر سوال شود که با چه منطقی می‌توان ملاحظات اقتصاد سیاسی رویه‌های کوتاه‌نگر در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع را ردگیری کرد، برای پاسخ دقیق‌تر ابتدا به نقل قول مورد اشاره از آدام اسمیت درباره خلق رانت و فضای رانتی از طریق وارد آوردن شوک به قیمت‌های کلیدی باز می‌گردیم تا ببینیم که نفع برندگان و زیان‌بینندگان گسترش و تعمیق فضای رانتی در اقتصاد ملی چه کسانی هستند؟ از آن‌جا که درباره تحمیل تورم همراه با رکود به مثابه فوری‌ترین پیامد شوک درمانی نوعی اتفاق نظر وجود دارد به سهولت می‌توان دریافت علاوه بر کسانی که در شرایط تشدید فضای رانتی دسترسی فوری و ثمربخش به کانون‌های توزیع رانت دارند و در نتیجه، از چنین اوضاعی نفع می‌برند، در درجه بعدی نیز از آن‌جا که اثر فوری شوک‌های وارده به قیمت‌های کلیدی در اقتصاد برای دولت رانتی به مثابه فرصتی برای کسب درآمدهای سریع تلقی می‌شود پس دولت رانتی نیز در کوتاه مدت از این ناحیه احساس نفع می‌کند اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود، چرا که رباخواران نیز به واسطه پیامدهای این عارضه در بازار پول، جایی که شوک قیمتی، تعادل موجود در بازار پول را به شکل متناسب و در جهت افزایش تقاضا برای پول ظاهر می‌سازد و دولت کوتاه‌نگر را ناگزیر به افزایش نرخ بهره می‌نماید از این شرایط سود می‌برند همان‌طور که دولت کوتاه‌نگر در واکنش به تورم ایجاد شده نیز فوری‌ترین راه را تسهیل واردات کالاهای مصرفی می‌داند، به این ترتیب می‌توان پاسخ را از این ناحیه نیز به سهولت تشخیص داد:

این‌که در اقتصادهای رانتی که کوتاه‌نگری بیداد می‌کند همواره به صورت نظام‌وار انتظار می‌رود که مصالح عامه مردم و مصالح تولیدکننده‌ها تحت‌الشعاع منافع غیر مولدها و به طور مشخص تاجران پول یعنی رباخواران قرارگیرد. از جمله به این دلیل است که در اقتصادهای رانتی، عامه مردم سازمان‌یافتگی کافی ندارند و از آن‌جا که قدرت چانه‌زنی تولیدکننده‌ها بسیار ناچیزتر از قدرت چانه‌زنی غیر مولدهاست رویه‌های کوتاه‌نگرانه در زمینه تصمیم‌گیری و تخصیص منابع دست بالایی دارد. به همین خاطر است که در شواهد تجربی نیز ردگیری مسیر بعدی که نظام ملی را دستخوش دور باطل رکود تورمی می‌کند چندان دشوار نیست در

اقتصاد سیاسی ایران از نقطه عطف آغاز برنامه تعدیل ساختاری از سال ۱۳۶۸ تا به امروز ملاحظه اقتصاد سیاسی مربوط به کسری مالی دولت چهره دیگری را نیز به نمایش گذاشته که عبارت است از این که از سال ۱۳۶۸ تا به امروز به اعتبار آن که دولت در اقتصاد ایران بزرگ-ترین مصرف کننده و بزرگترین سرمایه‌گذار است بنابراین وقتی دولت در اثر اجرای تعدیل ساختاری به سمت رویه‌های شوک درمانی یا سیاست‌های فلاکت‌زا روی آورد از آنجا که بیشترین آسیب‌ها در اثر سیاست‌های فلاکت‌زا متوجه مایه دولت می‌شود و در اثر سیاست‌های فلاکت‌زا دولت دچار بحران‌های حاد کسری بودجه می‌شود گرایش به سمت شوک‌درمانی در چنین شرایطی برای ملاحظات کوتاه‌نگرانه در زمینه تأمین مالی کسری بودجه دولت از پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌شود. به این ترتیب که دولت که هر روز نگران کسری‌های فزاینده خود هست بر این موج توهّم‌آلود سوار می‌شود که اگر به قیمت‌های کلیدی شوک‌های بزرگ وارد کند می‌تواند در کوتاه‌مدت بخشی از اضطراب‌ها و نگرانی‌های مربوط به کسری مالی خود را جبران کند. در این جا ممکن است این سوال مطرح شود که چرا مستمراً روی عنصر کوتاه مدت تأکید می‌کنیم؟ زیرا نهاد دولت بزرگترین مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار در اقتصاد ایران است. وقتی سیاست‌های تورم‌زا آثار خود را روی ساختار مالی دولت با وقفه زمانی آغاز می‌کند بنابراین آسیب‌پذیری دولت در برابر سیاست‌های تورم‌زا بسیار بیشتر از بنگاه‌ها و خانوارهاست (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴: ۳۷) ولی دولتی‌ها به معنای مسئولان اجرایی با دوره مدیریت نسبتاً کوتاه، اغلب به نهاد دولت فکر نمی‌کنند بلکه اغلب به افراد نشسته روی صندلی مسئولیت‌های دولت فکر می‌کنند و تصورشان این است ما در کوتاه‌مدت گرفتاری‌هایمان را حل می‌کنیم و نگر بعدی برای حل این مشکلاتی که میراث پیشینیان است فکری خواهد کرد. این‌گونه است که ما در طی ۲۵ ساله گذشته با پدیده دور باطل رکود تورمی در چارچوب الگوی وابستگی به مسیر طی شده روبرو هستیم.

در زمانی که دولت می‌خواهد شوک درمانی را آغاز کند یک اتحاد سه‌گانه مابین ساخت سیاسی کوتاه‌نگر و اقتصادشناس‌هایی که به لحاظ تحلیلی کوتاه‌نگرند و گروه‌های ذی‌نفع غیرمولد ایجاد می‌شود و این اتحاد سه‌گانه، یک ترکیب بسیار قدرتمندی را ایجاد می‌کند که زلزله‌ای از نظر جوسازی و تبلیغات و خلق انتظارات کاذب به وجود می‌آورد. بدیهی است که تحت این شرایط آن‌ها با صراحت و شفافیت به کانون اصلی ماجرا یعنی خواسته‌ها و مسائل ویژه خویش اشاره نمی‌کنند. نه دولتی‌ها اذعان می‌کنند که دل مشغولی اصلی ایشان کسری‌های مالی فزاینده است و نه سایر گروه‌های ذی‌نفع درباره اصل ماجرا سخنی به میان می‌آورند. در عوض آن‌ها وعده‌های گزاف و امیدهای بزرگ و حل شدن گرفتاری‌های جدی یا آرمان‌های سرنوشت‌ساز را نیروی محرکه اصلی ایجاد شوق برای شوک درمانی معرفی می‌کنند و تجربه

شوک حامل‌های انرژی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. مثلاً این که رفاه مردم افزایش پیدا خواهد کرد، بنیه تولیدی تولیدکنندگان از طریق نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات ارتقا پیدا خواهد کرد، رفاه و تأمین اجتماعی عامه مردم افزایش پیدا خواهد کرد و... وقتی این ماجرا مسیر قانونی شدن را طی کرد، نمایندگان مجلس قدری واقع بینانه‌تر به این مسئله نگاه کردند و بنابراین در برابر بی‌شمار وعده کارگزاران دولتی ۱۲ مأموریت مشخص برای دولت در ازای شوک درمانی تعریف کردند. اما وقتی این سیاست به اجرا درآمد آنچه مشاهده شد این بود که در یک فاصله زمانی کوتاه مشخص گردید که هیچ کدام از آن وعده‌ها قابلیت تحقق ندارد و در عوض ما با یک موج بسیار گسترده‌ای از بحران‌های بی‌سابقه یا کم‌سابقه روبرو هستیم.

در تجربه شوک‌درمانی سال‌های اولیه دهه ۱۳۷۰ سند رسمی مربوط به اعتراف دست‌اندرکاران درباره عواقب این پدیده که در کنار تشدید یا ایجاد انواع فاجعه‌های اقتصادی-سیاسی-زیست‌محیطی و اقتصاد سیاسی، بیشترین خسارت به طور خاص از ناحیه تشدید کسری‌های مالی که هدف اصلی شوک درمانی است متوجه دولت می‌شود در صفحه ۳۴ گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳ یعنی بالغ بر ۵ سال پس از آغاز اجرای برنامه تعدیل ساختاری منعکس شده بود. در آن‌جا نوشته شده بود که با وجود آن‌که در سال ۱۳۷۲ نرخ تورم اعلام شده معادل ۲۲/۵ درصد گزارش شده، شاخص هزینه‌های ضمنی مصرفی دولت در آن سال رشد ۷۱ درصدی را به نمایش گذاشته یعنی این‌که به ازای هر یک واحد افزایش قیمتی که در اثر سیاست‌های تورم‌زا به اقتصاد ایران تحمیل می‌شود دولت بیش از سه برابر نرخ رسماً اعلام شده در برابر تورم آسیب دیده است و این از منظر اقتصاد سیاسی به این معناست که در باتلاق ناکارآمدی و فساد و دست به گریبان شدن با مسائل و دشواری‌ها نهاد دولت سه برابر بیشتر از بنگاه‌ها و خانوارها فروخواهد رفت. این تجربه‌ای بود که در شوک نرخ ارز در اوایل دهه ۱۳۷۰ در یک سند رسمی منعکس شده است.

جالب است که ماجرا فقط فرو رفتن دولت و خانوارها و بنگاه‌ها در باتلاق ناکارآمدی و فساد نیست بلکه این سیاست به گونه‌های خاصی تهدید کننده آینده نظام ملی هم هست. سند این مسئله در همان صفحه ۳۴ گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳ از انتشارات سازمان برنامه و بودجه سابق موجود می‌باشد. در آن‌جا برای رشد شاخص هزینه‌های ضمنی مصرفی دولت رقم ۷۱ درصد را اعلام کرده ولی برای رشد شاخص ضمنی هزینه‌های سرمایه‌ای دولت دیگر رقم نداده و به این اکتفا کرده که اجمالاً باید بگوییم که شاخص مزبور رشدی به مراتب بیشتر از هزینه‌های مصرفی دولت داشته است. یعنی در واقع شوک درمانی نوعی قماربازی با تلاش‌های آینده‌ساز دولت در جریان توسعه ملی هم هست. برای آن‌که ابعاد این مسئله را در تجربه اخیر ببینید، سند لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ بسیار گویاست. همگان به خاطر دارند که

موافقان و مخالفان دولت دهم و حتی خود اعضای آن دولت روی یک مسئله متفق بودند به این که در آن دوران ۸ ساله یکی از بزرگ‌ترین گناہانی که اتفاق افتاده بود این بود که اتکای اقتصاد ملی و اتکای بودجه دولت به نفت به طرز بی سابقه‌ای افزایش پیدا کرده بود. در شرایطی که همگان گمان می‌کردند که بزرگ‌ترین پیامد سیاست‌های علم‌گريزانه، قانون‌گريزانه و برنامه‌گريزانه آن دولت این است که وابستگی به نفت را به طرز غیر متعارفی افزایش داده است. در سند لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ مشخص شده بود دولت با یک کسری مالی بی سابقه روبرو شده و تکنولوژی به کار گرفته شده برای پنهان کردن بخشی از این کسری مالی بی سابقه نیز عبارت از این بود که در قسمت منابع بودجه، سه قلم در نظر گرفته بودند که ناظر بر پدیده‌ای است که به آن «گروگان گرفتن دولت بعدی» گفته می‌شود. در سند مزبور برای این که تراز شکلی بین منابع و مصارف دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ نشان دهند پیش‌بینی کرده بودند که مقادیری وام‌گیری داخلی، وام‌گیری خارجی و انتشار اوراق مشارکت داشته باشند که با توجه به پایان یافتن عمر آن دولت در اواسط سال ۱۳۹۲ و مساله باز پس دادن آن وام‌ها از سال مزبور به بعد هر سه این‌ها مضمون بدهکار کردن دولت بعدی را دارد.

مسئولان دولت قبل می‌دانستند که سال ۹۲ باید دولت را تحویل دهند. با این وجود به سمت چنین‌الگویی از تأمین مالی رفتند.

مجموع منابعی که از این سه محل پیش‌بینی کرده بودند کسب درآمد کنند که کسری مالی واقعی خود را پنهان کنند و تراز صوری بین منابع و مصارف برقرار سازند مجموع این سه قلم معادل ۲/۴ برابر سهم نفت در بودجه عمومی دولت برای سال مزبور بود (لامعی، ۱۳۹۰: ۱). الان می‌توانید بهتر درک کنید وقتی شوک درمانی اتفاق می‌افتد چگونه دولت بیش از خانوارها و بنگاه‌ها در باتلاق فساد و ناکارایی گرفتار می‌شود ولی ماجرای هزینه‌هایی که نظام می‌بایست پرداخت کند فقط به این جنبه محدود نبود.

با توجه به ملاحظات مورد اشاره که تنها برخی از پیامدهای آن سیاست را در بر گرفت شگفت‌انگیزترین قسمت تجربه تاریخی اخیر در زمینه شوک درمانی، ادعای برخی مقامات ارشد دولت سابق در زمینه موفقیت آمیز قلمداد کردن آن تجربه است! و از آن جالب‌تر نحوه استدلال ایشان بود. استدلال این بود که تعدادی کارشناس به ما هشدار می‌دادند که اگر این کار را بکنید تورم بالای صد در صد در اقتصاد اتفاق خواهد افتاد و از این که آن میزان تورم محقق نشد معلوم می‌شود ما موفق بوده‌ایم. اگر بخواهیم با منطق کارشناسی به آن طرز استدلال شگفت‌انگیز پاسخ دهیم می‌توان گفت که آن برآوردهای مربوط به تورم بالای صد در صد در درون خود دولت تهیه شده بود و به طور مشخص در گزارش‌های کارشناسان بانک مرکزی ارائه شده بود در عین حال براساس موازین علمی می‌توان گفت این مطالعه‌ها و برآوردهای

کارشناسان دقیق و درست بود چرا که دولت در ابتدای کار ادعا می‌کرد که اگر این شوک به قیمت حامل‌های انرژی وارد شود چیزی حدود ۱۱۰ هزار میلیارد تومان کسب درآمد خواهد شد، کارشناسان بانک مرکزی براساس این سناریو که اگر قرار شود از این طریق ۱۱۰ هزار میلیارد تومان کسب درآمد شود چه اتفاقاتی خواهد افتاد بررسی کرده بودند و دیدند که تورم بالای ۱۰۰ درصد اتفاق خواهد افتاد و این‌که این طور نشد اصلاً به نادرست بودن نظر کارشناسان یا غلط از آب درآمدن آن پیش‌بینی مربوط نیست برای این‌که وقتی لایحه بودجه سال ۹۰ را دولت عرضه کرد معلوم شد در برابر ادعای اولیه ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی کسب درآمد از ناحیه شوک درمانی، عملاً رقمی که در سند لایحه پیش‌بینی شده بود ۶۲ هزار میلیارد تومان بود البته هنگامی که لایحه بودجه توسط کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس مورد بررسی قرار گرفت و این بررسی هم اصلاً کار پیچیده‌ای نبود، دیدند یک اشتباه بسیار کوچک در محاسبه دولت صورت گرفته با مضمون این‌که جای ۲ و ۶ اشتباه شده باشد یعنی کارشناسان مرکز پژوهش‌ها با ۴ عمل اصلی محاسبه کرده‌اند در ایران سالانه چند میلیون لیتز بنزین مصرف می‌شود بعد این رقم را ضرب در تفاوت قیمت ۱۰۰ تومان و ۴۰۰ تومان و ۱۰۰ تومان و ۷۰۰ تومان کرده‌اند، دیده‌اند که سقف درآمد قابل تحقق از محل وارد شدن شوک به قیمت کلی حامل‌های انرژی حدود ۲۶ هزار میلیارد تومان است.

روشن است که بر اساس سناریوی کسب درآمد ۲۶ هزار میلیاردی تورم ایجاد شده نیز متناسب با این رقم اتفاق افتاد و اگر درآمد ۱۱۰ هزار میلیاردی مبنای کار دولت می‌بود پیش‌بینی کارشناسان بانک مرکزی هم رنگ واقعیت به خود می‌گرفت.

در مقام ارزیابی ادعای موفقیت‌آمیز بودن این سیاست نیز کارشناسان از دو زاویه با این‌ها برخورد کردند: یک زاویه به مبنای قانونی این سیاست بر می‌گشت، در قانون گفته شده بود که اگر این شوک وارد شود دولت باید ۱۲ کار انجام دهد که از میان آن‌ها یکی هم پرداخت نقدی به شهروندان بود، یکی دیگر جبران خسارت تولیدکننده‌ها بود، بعدی تقویت نظام سلامت کشور بود و از این قبیل. کارشناسان بر اساس مبنای قانونی می‌گفتند شما ۱۲ کار باید انجام می‌دادید و ۱۱ مورد از آن ۱۲ مورد را به کلی خط زدید، و فقط یک کار را انجام دادید و برای همان یکی هم ۱۵ هزار میلیارد تومان کسری آوردید. اگر چنین رخدادی را کسانی موفقیت ارزیابی می‌کنند ما مشتاقیم بشنویم شکست سیاست شوک درمانی در چه شرایطی اتفاق می‌افتد؟ علاوه بر ادعای موفقیت، مقامات دولتی می‌گفتند ما شجاع هم بودیم چون دولت‌های قبلی خیلی دوست داشتند این کار را انجام دهند ولی شجاعت این را نداشتند که اگر انصافاً به این مسئله دقیق و عالمانه نگاه کنیم مساله ترسو بودن دولت‌های قبل نبود بلکه پابندی نسبی بیشتر آن‌ها به مسائل کارشناسی توضیح دقیق‌تری از مسئله است.

شوک درمانی آمیزه‌ای از فساد و ناکارایی و فاجعه‌های انسانی و اجتماعی و زیست‌محیطی به وجود می‌آورد. از نظر فاجعه‌های انسانی - اجتماعی هم وزیر بهداشت اسبق و هم وزیر بهداشت فعلی روی این مسئله تأکید دارند که در سال‌های اخیر به طور متوسط هر ساله در ایران ۷ درصد کل جمعیت فقط از ناحیه هزینه‌های کمرشکن درمان به زیر خط فقر می‌افتند چیزی که در گزارش وزیر اسبق بهداشت تصریح شده و بسیار حائز اهمیت تلقی می‌گردد این است که این نسبت تا سال ۱۳۸۹ یعنی قبل از آغاز شوک درمانی ۱ درصد بوده (باقری لنگرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۵۹) یعنی در اثر شوک درمانی که یک سیاست فلاکت‌زا ارزیابی می‌شود به واسطه آمیزه‌ای از رکود و تورم شدت یافته، سهم آن بخش از جمعیت که فقط از ناحیه هزینه‌های کمرشکن درمان به زیر خط فقر می‌افتند ۷ برابر شده است. وزیر بهداشت جدید اظهار کرده که در تهران این شاخص رقم ۱۴ درصد را به نمایش می‌گذارد یعنی در تهران هر ساله ۱۴ درصد از جمعیت فقط از ناحیه هزینه‌های کمرشکن درمان به زیر خط فقر می‌افتند ما می‌توانیم این فهرست را از طریق ردگیری روند تحولات آن بخش از جمعیت که در سنین تحصیل هستند و باید تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش قرار داده باشند ادامه دهیم. در سال ۱۳۹۱ بر اساس گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران سهم کسانی که در سنین تحصیل هستند اما از پوشش آموزش و پرورش خارج می‌باشند به ۳۰ درصد بالغ شده و اگر دقت کنید سلامت و آموزش و درآمد مولفه‌های کلیدی شاخص توسعه انسانی هستند یعنی دولت با این سیاست خود آینده توسعه انسانی کشور را هم به قمار می‌گذارد.

از منظر زیست‌محیطی بنا به اظهار صریح معاون وزیر کشاورزی و رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور بلافاصله پس از هدف‌مندسازی یارانه‌ها میزان سوخت هیزمی در کشور از ۵ میلیون متر مکعب به ۸ میلیون متر مکعب رسیده، یعنی رشد جنگل زدایی ۶۰ درصد شده نسبت به شرایطی که آن هم مطلوب نبوده و اصلاً اوضاع خوبی نداشته‌ایم. در همین دوره، میزان سوخت بوته‌ای از ۳۰۰ هزار تن به ۶۰۰ هزار تن افزایش یافته، یعنی ۱۰۰ درصد در پتانسیل کویرزایی کشور پیشروی در باتلاق داشتیم. کسانی که با ادبیات توسعه پایدار آشنایی دارند می‌دانند که بعد از شوک اول نفتی در سال‌های اولیه دهه ۱۹۷۰ یک بحران شدید زیست‌محیطی در کشورهای در حال توسعه وارد کننده نفت اتفاق افتاد و وقتی نهادهای تخصصی بین‌المللی دلایل این پدیده را ریشه‌یابی کردند ملاحظه شد افزایش شدید قیمت سوخت‌های فسیلی باعث شده کشاورزها نتوانند آنرا تأمین مالی کنند و به سمت جایگزینی سوخت‌های فسیلی با هیزم و بوته رفته‌اند و هم جنگل زدایی‌های وسیع اتفاق افتاده بود و هم کویرزایی بی‌سابقه. ملاحظه می‌کنید که هر دوی این بلاها در اقتصاد ایران هم در اثر تجربه اخیر شوک درمانی تکرار شده است! برای این که تصویری داشته باشید از این که وجوه مختلف

این فاجعه زیست‌محیطی چقدر بار اقتصادی برای کشور دارد، آمارهای چشم‌گیر مربوط به سرطان و انواع بیماری‌ها در اثر آلودگی‌ها را ذکر نمی‌کنم، به آمارهای مربوط به آلودگی‌ها هم اشاره نمی‌کنم، فقط به شما این نکته را می‌گویم که بر اساس گزارش‌های رسمی موجود، هزینه فرسایش خاک در کشور سالانه معادل ۱۴ درصد از GDP است. دقت کنید وقتی راجع به سود و زیان شوک‌درمانی فکر می‌کنیم در یک اقتصاد رانتی کوتاه‌نگر حتی ذهن منتقدان این جهت‌گیری‌ها نیز ناخودآگاه بیشتر به مولفه‌های کوتاه‌نگرانه این آسیب‌ها منعطف می‌شود و دیدید که بسیاری از نخبگان هم طوری صحبت می‌کردند که گویی اگر این تورم ویرانگر وجود نمی‌داشت این که بی‌شمار تولیدکننده ورشکست شدند این که بی‌شمار آدم به زیر خط فقر افتادند و این که این انحطاط و بحران در محیط زیست کشور اتفاق افتاده، برای ارزیابی‌های کوتاه‌نگرانه چندان مهم ارزیابی نمی‌شود ولی اگر از منظر توسعه نگاه کنیم این‌ها هشدار و زنگ خطری برای جامعه محسوب می‌شود. مقام‌های رسمی می‌گویند بلافاصله پس از شوک درمانی مصرف شیر در ایران ۲۲/۵ درصد کاهش پیدا کرده، به این معنا که در صورت تداوم روند شوک درمانی رشد فکری و جسمی کودکان این سرزمین دچار اختلال می‌شود و در مورد زن‌ها هم خطر اپیدمی پوکی استخوان موضوعیت پیدا می‌کند.

چرا اکنون به شدت ضروری است این اتفاقات را مرور کنیم؟ پاسخ این است که به طور ضمنی مسئولان دولت جدید هم طرز بیانی را انتخاب کرده‌اند که نشان دهنده این علامت است که آن‌ها هم آگاه یا ناخودآگاه البته با شدت کمتری نسبت به دولت قبل در صدد نادیده گرفتن آنچه از این ناحیه بر سر اقتصاد ایران آمده هستند و می‌خواهند از طریق لایحه بودجه ۱۳۹۳ یا یک لایحه مجزا، شوک درمانی جدیدی را در دستور کار قرار دهند. با کمال تأسف مقدمه‌هایی در دولت جدید برای بستر سازی ذهنی در این زمینه شروع شده که این مقدمه-چینی‌ها بسیار نگران‌کننده است از جمله این که کل ماجرای فاجعه شوک درمانی در ایران را به این مسئله منتزل کردند که گویی هیچ مشکل دیگری وجود ندارد غیر از این که دولت ماهی ۱۰۰۰ میلیارد تومان کسری دارد و گویی اگر بانی خیری پیدا شود این مبلغ را جور کند دیگر این سیاست مخرب هیچ مشکلی برای استمرار ندارد. مقدمه‌چینی دومی که ما را از این هم نگران‌تر می‌کند طرز بیانی است که از مسئولان دولت جدید درباره تحلیل چرایی رکورد تورمی موجود مطرح می‌شود، این‌ها به طرز غیر متعارفی بحث از سهم حیرت‌انگیز مسکن مهر در تورم موجود می‌کنند با وجود آن‌که بسیاری از کارشناسان اقتصادی از همان آغاز به دلیل ضعف بنیه کارشناسی طرح مزبور، جزء جدی‌ترین منتقدین طرح غیر کارشناسی مسکن مهر بودند، اما زیاده‌گویی درباره نقش تورمزایی در مسکن مهر را هم غیرکارشناسی و نگران‌کننده ارزیابی می‌کنیم. وقتی آن‌ها در تبیین دلایل تورم موجود به همه چیز اشاره می‌کنند به جز نقش

مخرب شوک درمانی در حامل‌های انرژی و شوک درمانی در زمینه نرخ ارز، برای ما این نگرانی پیش می‌آید که گویی این‌ها تصمیماتی در این زمینه دارند. وقتی به فرم صحبت‌های ایشان دقت می‌کنید می‌شنوید که مرتب به ملت شریف ایران اطمینان می‌دهند در مورد قیمت حامل‌های انرژی تا پایان سال ۱۳۹۲ تغییری حاصل نخواهد شد. ما نگرانیم این طرز بیان اظهار تلویحی این است که پس سال آینده حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد از ایشان باید خاضعانه پرسید اگر این کار مثبت و مفید است چرا وقفه می‌اندازید؟ و اگر این کار نه مثبت و نه مفید بلکه می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد چه تفاوتی بین سال ۹۲ و ۹۳ وجود دارد؟ چیزی که در سال ۹۲ فاجعه‌آفرینی کرده قطعاً در سال‌های بعد هم می‌تواند فاجعه‌آفرینی کند.

چه باید کرد؟

در پاسخ می‌توان گفت ابتدا بنا را بر برخورد صادقانه و صریح و شفاف با شهروندان بگذارید. اگر خود را ناگزیر به شوک درمانی می‌بینید صادقانه دلایل را بگویید. این‌که بگویید شوک حامل‌های انرژی و نرخ ارز هیچ نقشی در تورم موجود اقتصاد ایران نداشته یک برخورد غیر عالمانه است. ما از دولتی که ادعا می‌کند با مردم خود صادقانه برخورد می‌کند و در صدد پیگیری حقوق شهروندی است، انتظار داریم مدنی و عالمانه و صادقانه و البته مستند تحلیل خود را ارائه دهد و به جای این‌که حرف‌های پراکنده و متناقض مطرح سازند از آن‌ها می‌خواهیم تحلیل خود را از دلایل و چرایی این رکود تورمی موجود در قالب یک گزارش کارشناسی منتشر کنند و در معرض دید و قضاوت کارشناسان قرار دهند.

نکته بعد این‌که، به گمان ما کلید اصلی این پیشروی در باتلاق و گرایش به سمت سیاست‌های فاجعه‌آفرین شوک درمانی، ساختار هزینه‌های به غایت ناکارآمد و رانت زده دولت است. اگر می‌خواهند ریشه‌گرایش به شوک درمانی‌های فاجعه‌آمیز در دولت جدید خشک شود باید یک برنامه بازآرایی ساختار هزینه‌های خود را در دستور کار قرار دهند. واقعیت این است که در دوره هشت ساله دولت قبل بی‌سابقه‌ترین سطوح ملاحظات رانتی در تخصیص منابع و نظام بودجه‌ریزی کشور وارد شده است. تا زمانی که این مسئله پالایش نشود، اگر خطای روش‌شناختی دولت قبل تکرار شود که هزینه‌های موجود را اجتناب‌ناپذیر فرض کرده و به صورت کوتاه‌نگرانه کانون‌های جدیدی برای خلق درآمد جستجو کنند، رویه‌هایی که در این چارچوب به ذهن می‌رسد بدون استثنا مضمون ضد توسعه‌ای دارند. رویه توسعه‌ای آن است که دولت به جای ثبات‌زدایی از فضای کلان اقتصادی از طریق دست‌کاری قیمت‌های کلیدی و به شرحی که از قول آدام اسمیت مطرح شد، یک فضای کسب و کار رقابتی و باثبات ایجاد کند، اعتماد از دست رفته تولیدکنندگان را به آن‌ها برگرداند و از

طریق رونق‌بخشی به تولید و افزایش درآمدهای مالیاتی کسری خود را بهبود بخشد. برای آن‌که چنین اعتمادی پدیدار شود علاوه بر این‌که دولت باید از سیاست‌های ثابت‌زدا اجتناب کند، باید یک برنامه ملی مبارزه با فساد نیز طراحی گردد.

و بالاخره مسئولان محترم باید توجه داشته باشند طی ربع قرن گذشته و به اعتبار برنامه شکست‌خورده و فاجعه‌آفرین تعدیل ساختاری ساختار نهادی ایران به صورت نظام‌وار بر علیه اقتضانات بخش‌های مولد و به نفع سوداگران و رانت‌جویان و رباخواران سامان پیدا کرده است. برای این‌که اقتصاد ایران روی بهبود و رونق و آرامش را ببیند دولت باید برنامه بازآرایی ساختار نهادی به نفع تولید و به ضرر غیرمولدها را در دستور کار قرار دهد. برای این‌که چنین مسأله‌ای اتفاق بیفتد در حد توان محدود خود، حتی ساز و کارهای اجرایی - عملیاتی هم پیشنهاد کرده‌ایم و شخصاً بسیار متأسفم که برخی از مهم‌ترین این پیشنهادها هیچ انعکاسی در لایحه بودجه ۱۳۹۳ ندارد. از جمله این پیشنهادها این بود که دولت از طریق احاله تصمیم‌گیری درباره نحوه تخصیص دلارهای نفتی به مجلس، اقدام به شفاف‌سازی نظام توزیع رانت نفتی کند. از آن‌جا که در اقتصاد رانتی فقط از طریق شفاف‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع می‌توان به سمت یک اقتصاد غیررانتی حرکت کرد و از آن‌جا که به لطف هوشمندی و خیرگی تدوین‌کنندگان قانون اساسی هر تصمیمی که در ایران به کانال مجلس راه پیدا می‌کند به لزوم شفاف می‌شود، اگر تصمیم‌گیری درباره دلارهای نفتی به مجلس ارجاع شود، هم هزینه فرصت رانت‌جویی را در اقتصاد ملی بالا خواهد برد و هم به صورت نظام‌وار دستگاه‌های اجرایی کشور را در برابر فساد مالی واکسینه خواهد کرد. هم دولت را درباره نحوه تخصیص دلارهای نفتی پاسخگو خواهد کرد، هم امکان نظارت‌های تخصصی و کارشناسی مدنی و مشارکت عامه مردم در اتخاذ سیاست‌های عالمانه‌تر را ارتقا خواهد بخشید و هم به همه بازیگران اقتصاد پیام خواهد داد که اگر می‌خواهند بر خورداری پیدا کنند باید به تولید برگردند و استعدادهای خود را در آن زمینه فعال سازند.

از این قبیل نوآوری‌های نهادی که چنین کارکردهایی را دارد در مرتبه بعدی مهم‌ترین آن‌ها مربوط می‌شود به مجوزهای واردات و صادرات که باید از طریق بازگشت به سنت اولین در مقررات صادرات و واردات این اتفاق بیفتد. مسأله کلیدی نحوه تخصیص اعتبارات بانکی و بالاخره زیر ذره‌بین قرار دادن طرز عمل گروه‌های پرنفوذ قدرتمند در گمرکات کشور در زمره اقدامات بعدی است.

کلام آخر؛ در ادبیات اقتصاد رانتی گفته می‌شود وقتی کوتاه‌نگری در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، سلطه داشته باشد مجموعه‌ای از پیامدها ظاهر می‌شود. این مجموعه پیامدها اجمالاً این است که فقرا نسبت به اغنیا شدیداً ضرر می‌کنند، تولیدکننده‌ها

زیانی که متحمل می‌شوند از زیان مصرف‌کننده‌ها بیشتر است، فشارهایی که بر روستایی‌ها وارد می‌شود از فشارهایی که بر شهری‌ها وارد می‌شود بیشتر خواهد بود، اوضاع و احوال آموزش و بهداشت و نظام تأمین اجتماعی بدتر خواهد شد و همه اینها در سه ساله اخیر در ابعاد بی‌سابقه‌ای در اقتصاد سیاسی ایران در اثر شوک درمانی تجربه شده است. بسیار متأسفم که تحلیل‌های کارشناسی اندکی پدیدار شد که بگویند چرا برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران شاخص هزینه‌های تولید کننده در اثر شوک درمانی از شاخص هزینه‌های مصرف کننده بالاتر رفت. تأمل کارشناسی کافی می‌تواند ابعاد فاجعه‌آمیز تداوم این روند را خوب آشکار کند و می‌توان امیدوار بود که حداقل در دانشگاه‌ها اراده جلدی برای پرداختن به این‌ها فراهم شود. همچنین باید گفت باز هم برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران در اثر شوک حامل‌های انرژی، شاخص هزینه‌های مصرفی روستائی‌ها نسبت به شاخص هزینه‌های مصرفی شهری‌ها سبقت گرفت. ابعاد فاجعه‌های انسانی و اجتماعی و زیست‌محیطی که در پس این تحول وجود دارد را نیز می‌بایست زیر ذره‌بین گذاشت. اما آنچه از همه تکان‌دهنده‌تر است این که به‌طور کلی در چنین شرایطی مولدها مقهور غیر مولدها می‌شوند. یعنی همان چیزی که در سطح ملی و به صورت ملموس آن را تجربه می‌کنیم. سوال این است که آیا شرایط بدتر هم می‌توان تجربه کرد؟ پاسخ این است که آری. شرایط بدتر این است که در بین غیر مولد آن‌هایی که به تجارت پول مبادرت می‌ورزند کانون اصلی خلق ارزش افزوده شده باشند.

منابع

۱۳. لامعی، بهزاد (۱۳۹۰) بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی و تداخل کارکردهای پولی و مالی، گزارش شماره ۳ از سلسله گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس جهت بررسی لایحه بودجه ۱۳۹۱، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. وفایی یگانه، رضا (۱۳۸۹) تحلیل درآمدها و هزینه‌های هدفمندکردن یارانه‌ها، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۵. پناهی، علی، جلالی موسوی، عاطفه (۱۳۹۱) طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در لایحه بودجه ۱۳۹۲، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۶. کارل، تری، لین (۱۳۸۸) معمای فراوانی: دولت‌های نفتی و رونق‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، نشر نی.
۱۷. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴) گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳، معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان، مرکز مدارک و انتشارات سازمان برنامه.
۱۸. باقری لنگرانی، کامران و همکاران (۱۳۸۹) درآمدی بر عدالت در سلامت، مرکز تحقیقات عدالت در سلامت، شیراز: انتشارات نوید.

- 7- Lal, D&Myint, H. (1996) *The Political- economy of poverty, Equality & Growth*, oxford, clarendon press.
- 8- Krueger, Anne, O., M. Schiff, A. yaleds (1991) "Growth trajedy: policies & Ethnic Divisions", *Quarterly journal of Economics*, Vol. 112
- 9- Auty, R. (2001) *why Resource Endowments can undermine Economic Development: concepts &case- studies*, Lincoln colledge, oxford- university
- 10- Smith, Adam (1960) "An Inquiry to the nature & causes of the wealth of nations", London, Every man's library
- 11- Pearce, David. (1989) *The MIT Dictionary of Modern Economics*, Mit Press, 3rd Ed.
- 12- Coase, Ronald (1992) "the institutional structure of production", *A.E.R.*, vol.26
- 13- Mahdavy, Hossein (1970) *the pattern and problems of economic development in rentier states: the case of iran*, in: *studies in the economic History of the middle East*, M.A. cook (ed) oxford university press.
- 14- Cornia, G. (1999) *Globalization, Liberalization & income distribution*, WIDER, Helsiuki.